



دکتر سید محمد تقی آل احمد

اینک حدود دو قرنی است که ما مسلمانان شاهد تلاش پیگیر اسلام شناسان و خاورشناسان غربی هستیم؛ به منظور انتشار انتقادی متون و منابع دانش و معرفت ایران و اسلام و در تحلیل تاریخی متون و منابع فرهنگی مان و تاریخ نگاری اندیشه فلسفی و سیاسی و مذهبی مان؛ البته بر آگاهان پوشیده نیست که در بسیاری از این زمینه ها، نه تنها تلاش های خاورشناسان و دایره مطالعات آنان در زمینه های وابسته، از دایره مطالعاتی ما اهالی این فرهنگ بسیار فراتر رفته است، بلکه در انتقال این شیوه هاود میزان رشد آشنایی ما با فرهنگ و تمدن خودمان سهم مهمی داشته اند.

در چند دهه اخیر به دلیل رشد گرایش های ایدئولوژیک اسلام سیاسی در جهان عرب و ترویج اندیشه های سلفی، مبانی رویکردی منفی به شرق شناسی نظریه پردازی شد و خیلی زود گسترش یافت. نقد اصحاب خاورشناسی و مکاتب مختلف شرق شناسی از شیوه های یکدیگر و نقادی های علمی درونی نیز گاهی مورد استفاده این گرایش ایدئولوژیک قرار گرفته است. اینجا قصد پرداختن به داستان این نوع نگرش انتقادی به شرق شناسی را-که نمایندگان گرایش های احیای اسلامی به ویژه در جهان عرب ارائه کرده اند- ندارم. امروز نه خاورشناسی به آن معنایی که در سده نوزدهم وجود داشت، معنی دارد نه شیوه فیلولوژی تاریخی تاب تحمل نقدهای جدی ای را دارد که بر بنیاد آن رفته است. شیوه های شرق شناسی تحولات تازه ای را در نیم قرن اخیر تجربه کرده است وهم اکنون گرایش های مختلف وازان میان حتی انواعی از گرایش های مطالعاتی آنتروپولوژیک، جای شرق شناسی را گرفته است. شرق شناسی برپایه تصویر/تصاویری از شرق/ غرب و تاریخ نگاری اندیشه، فرهنگ و تمدن استوار بود که متناسب با تحولات علمی و فلسفی و سیاسی سده نوزدهم بالید و مبانی فلسفی ویژه خود را داشت. شرق شناسی و اسلام شناسی در پی تحول در تاریخ نگاری علمی پدید آمدند و متأثر از یوزیتویسم سده نوزدهم بودند.

با این همه شرق شناسی و اسلام شناسی به فرهنگ ما خدمت بسیار کرده است. منظور من نوعی ارزش داوری نیست. مقصود تنها تأکید بر این نکته است که اگر امروز شاهد رشد تحقیقات تاریخی در میان تحصیل کردگان بومی در جهان اسلام هستیم، به دلیل وجود سنت قوی شرق شناسی است، گرچه منکر این موضوع نیستیم که ما نیز سنتی از نقد متن را در تداوم سنت محدثان در نقادی متون حدیثی و نقد متن محور داشته ایم که البته ریشه در غنای فرهنگ مکتوب در تمدن اسلامی دارد که تنها یک نمونه آن سنت وراقان و کاتبان است که خود پدیدآورنده دانشی بسیار مهم در حوزه نسخه شناسی و کتابداری بوده است. کرم در کتاب احیای فرهنگی که در پی نشان دادن روندها و رنسانس فرهنگی در عصر آل بویه است، به وجود این سنت نقد توجه نشان داده است. به راستی کدام یک از این صاحبان اندیشه های بزرگ و جهانی حوصله تحقیق به اندازه یک دهم آنچه مایکل کوک در کتاب خود درباره امریه معروف و نهی ازمنکر ارائه داده است، دارند؟ مایکل کوک قصد ارائه نظمی نوین در اندیشه و تاریخ نگاری و تاریخ نگری ندارد. اما به درستی دریافتهاست که نظریه، حاصل تحقیق و تجربه است و باید از جزء شروع کرد و به کل رسید. ارائه برداشت هایی کلی از تاریخ و فرهنگ یک قوم، تمدن و دین به منظور ساده سازی مسائل، همواره این خطر را دارد که شما امکان در خالت فهم و دریافت بخشی مهم از واقعیت های تاریخی را در تحلیلتان، خطا کارانه از میان برده باشید. البته شاید بتوان به این دسته آدم ها حق داد، ننسستن و صدا کتاب و هزاران برگ سند و مطلب را خواندن و ورق زدن برای نوشتن مقاله یاکتابی محققانه، کار ساده ای نیست.

در اوایل قرن هفتم میلادی، ایران به تسخیر مهاجمان عرب درآمد و یزدگرد، فرمانروای سپاه ایران در قادسیه و نهاوند، دو شکست خورد، پیروزی نخست سپاه مقابل، عراق را که در آن زمان بخشی از امپراتوری ساسانیان و جایگاه پایتخت نخست آن، تیسفون بود، به عرب واگذاشت و با پیروزی دوم، همه فلات ایران به دست آنان افتاد. انقراض ساسانیان چنان سریع بود که عده زیادی از مورخان پنداشته اند این امپراتوری باید چنان فاسد و تباه بوده باشد که عملا در انتظار سقوط بوده است. آخرین کتاب «پاتریشیاکرون» درباره واکنش ایرانیان به رخنه مسلمانان در بوم بر ایران است و قیام هایی که به دنبال آن پا گرفت و جوامع مذهبی که این قیام ها را آشکار کردند. همچنین این کتاب، باورها و آموزه های دینی و مذهبی پیچیده و بغرنجی را مطرح می کند که گرچه از لحاظ مکانی، متنوع و در طول زمان متغیرند، در طول تاریخ دوهزار ساله در ایران، پایداری چشمگیری از خود نشان داده اند. فرض اصلی کتاب آن است که این باورهای پیچیده، مختص مردم کوه نشین ایران بوده است وگاه های نیز یادریی داشتن عواقب اساسی برای این کشور، همه گیر شده است، نمود آن از همه بارزتر، قیام هایی است که در این کتاب بررسی شده است و مصداق آن خیزش صفویان که به غلبه شیعه در ایران انجامید. بخش نخست کتاب درباره قیام ها و شورش هاست که در دو قسم غرب ایران و شرق ایران بررسی شده است. نویسنده در این بخش، رویکردی تازه را برگزیده است. در بخش دوم کتاب، باورهای دینی جوامع شورشگر به صورتی نظام مند، تحلیل و سابقه این باورها تا دوران پیش از اسلام پیگیری شده است؛ کوشش نویسنده بر این بوده است که ارتباط آن ها را با دین زردشتی جست وجو و معلوم کند.

در بخش سوم به بررسی نظام مند الگوهای ازدواج و مسئله زادوولد قابل تشخیص در پشت اتهام «مشارکت در زوجه» پرداخته شده است؛ اتهامی که به جوامع شرشی و گروه های مرتبط زده می شود و بدین منظور، بیشتر به همان منابع مذکور در بخش دوم ارجاع داده شده است. کتاب «پیامبران بومی گرای ایران در سده های آغازین اسلام؛ شورش های دهقانی و زردشتی گری محلی»، نوشته پاتریشیاکرون، با ترجمه کاظم فیروزمند، رانشر نامک در سال ۱۴۰۲ منتشر کرد.



حرکت میهمانان و زائران بیتا..الحرام از سراسر جهان به عشق دیدار خانه معشوق و کعبه آمال و اجتماع آنان در سرزمین وحی در ماه ذی حجه، پاسخ به دعوت شیخ الانبیا «ابراهیم خلیل الرحمان» است. این اجتماع بزرگ چیزی جز جلوه امت واحده نیست که خدا را حاکم بر دل و گل خود و همه جهانیان می دانند. اینان در ایام

حج با اعمال عرفانی حج در حق فانی می شوند تا پس از برگشت از این عمل عبادی الهی، مردم جهان را به خدا نزدیک و جهان را خدایی کنند.

یکی از ابعاد مهم و توجه برانگیز حج، بعد عرفانی و معنوی آن است. سراسر حج، نور و معنویت و معرفت است و سالکان و عارفان، بهره های فراوانی از این سیر روحی برده و شگفتی ها و زیبایی های دلنوازی در آن دیده اند. از دیدگاه علامه طباطبایی در داستان

حضرت ابراهیم^(ع) و حرکت او به سوی حرم الهی و بردن فرزند و همسر به صحرای مکه و سپس ذبح اسماعیل^(ع) و آمدن ندای آسمانی و بنای کعبه و دوره کاملی از سیر عبادی و سلوک روحانی و معنوی، انسان را از تنگنای خود و خودپرستی تا اوج قرب به خدا و رستن از تعلقات و وابستگی های مادی و پیوستن به مقام رب و ركون به دار گریبا می یابیم.

در شب عرفه، حاجیان عازم سرزمین عرفات

می شوند و بخش مهمی از حج ابراهیمی یعنی وقوف در عرفات، مشعر و منا آغاز خواهد شد. ابعاد عرفانی این حرکت عظیم توحیدی در آیات قرآن و روایات اهل بیت^(ع) منعکس شده است. برای تبیین هرچه بیشتر زوایای عرفانی این گردهمایی الهی، با استاد احمد عابدی، فقیه و استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم، گفت وگو کرده ایم. مشروح این گفت وگو را در ادامه بخوانید.



کسی عرفات را درک نکند، این حج را درک کرده است»، اگر عرفات را درک نکند، مثل این است که رکن اصلی حج را به جا نیاورده است یا مثل این است که بگوئیم اصلا نماز بدون طهارت نمی شود. آنچه در روایات هم آمده و تعبیر به حج اکبر شده است، عرفات است نه دعای عرفه، خود وقوف به عرفات، حج اکبر است.

عرفات سرزمینی است که انسان باید آنجا همه اش به فکر شناخت خدا باشد و اگر کسی دعای اباعبد...^(ع) را مطالعه کند، می بیند این دعا از اول تا آخرش درس خدانشاسی است. ابتدای دعا، آیات خداوند را در آفاق و جان انسان معرفی می کند، یعنی انسان با مطالعه طبیعت و با مطالعه خودش، خدا را می شناسد. قسمت آخر دعا هم خیلی عرفانی می شود و بحث به این سمت می رود که انسان، خدا را به وسیله خدا بشناسد، «اَيَكُوْنُ لِيَكْرِمَ مِنَ الظُّهُورِ مَا لَيْسَ لَكَ خَلْقٌ يَكُوْنُهُ وَالْمَطَرُ لَكَ عِمِيَتٌ عَيْنٌ لَا تَرَاكَ، خدایا! کور باد چشمی که تو را نبیند!»، این فرارها جنبه های عرفانی دعاست که مطرح می شود، پس درواقع سیدالشهدا^(ع) در دعای عرفه، همین معرفت قرآن می فرماید مثلا در مشعر ذکر خدا بگوید، در عرفه، با دعای عرفه معرفت و شناخت پیدا کنید، خود همین ذکرها از قبیل لیبیک یا نیت ها، این نوع لباس پوشیدن، وقوف، رمی جمرات، طواف به چپ باشد نه به راست و هفت شوط باشند، تمام این ها اسرار عرفانی دارد. کتاب هایی هم که در این زمینه نوشته شده است به عنوان اسرار عبادات، به این جنبه ها خیلی پرداخته اند.

● یکی از دعاهای مشهور، دعای عرفه حضرت سیدالشهدا^(ع) در عرفات است که در روایات به خاطر اهمیت، از آن به «حج اکبر» یاد شده است. دوست داریم از زبان شما درمورد ویژگی و مضامین این دعا که دربرگیرنده رابطه عاشقانه ابی عبد...^(ع) با خدای متعال است، مطالبی را بشنویم. وقوف به عرفات و مشعر، هر دو رکن حج هستند، وقوف به مشعر در قرآن آمده است. قرآن می فرماید: «فَإِذَا أَقَضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَاذْكُرُوا... عند المشعر الحرام» اما وقوف به عرفات در قرآن نیامده و فقط کلمه عرفات آمده است، به همین دلیل اهل سنت مشعر برایشان مهم تر از عرفات است. ما شیعه ها معتقدیم که مشعر و عرفات هر دو رکن هستند، اما عرفات مهم تر از مشعر است. علتش هم این است که پیغمبر اکرم^(ص) فرمودند: «الْحَجُّ عَرَفَةٌ، یعنی اگر

نجس راه ندارد، در حرم دل هم نباید راه داشته باشد. عرش خداوند، دل انسان است. از این گونه تعبیرهای عرفانی در حج خیلی زیاد است. خداوند در قرآن کریم می فرماید: «يَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةٌ، عرش خدا بر دوش هشت فرشته است». شما اگر دقت کرده باشید، در بسیاری از مساجد، گنبد مسجد را با رنگ آبی می سازند که کنایه از عرش خداست. گنبد را روی یک هشت ضلعی می گذارند، علتش را قرآن این گونه بیان می فرماید: «يَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمِئِذٍ ثَمَانِيَةٌ، آن هشت ضلعی را می گذارند روی چهار ستون، به دلیل اینکه کعبه چهار رکن دارد.

از این گونه تعبیرها و الهامات عرفانی در حج بسیار زیاد است که اگر این جنبه های عرفانی حج را در نظر بگیریم، درواقع به یک عمل بی روح تبدیل می شود. اصلا روح حج، زنده بودن حج، قیام للناس بودن حج، به همان ابعاد عرفانی اش است. یعنی اینکه قرآن می فرماید مثلا در مشعر ذکر خدا بگوید، در عرفه، با دعای عرفه معرفت و شناخت پیدا کنید، خود همین ذکرها از قبیل لیبیک یا نیت ها، این نوع لباس پوشیدن، وقوف، رمی جمرات، طواف به چپ باشد نه به راست و هفت شوط باشند، تمام این ها اسرار عرفانی دارد. کتاب هایی هم که در این زمینه نوشته شده است به عنوان اسرار عبادات، به این جنبه ها خیلی پرداخته اند.

● یکی از دعاهای مشهور، دعای عرفه حضرت سیدالشهدا^(ع) در عرفات است که در روایات به خاطر

اهمیت، از آن به «حج اکبر» یاد شده است. دوست داریم از زبان شما درمورد ویژگی و مضامین این دعا که دربرگیرنده رابطه عاشقانه ابی عبد...^(ع) با خدای متعال است، مطالبی را بشنویم.

وقوف به عرفات و مشعر، هر دو رکن حج هستند، وقوف به مشعر در قرآن آمده است. قرآن می فرماید: «فَإِذَا أَقَضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَاذْكُرُوا... عند المشعر الحرام» اما وقوف به عرفات در قرآن نیامده و فقط کلمه عرفات آمده است، به همین دلیل اهل سنت مشعر برایشان مهم تر از عرفات است. ما شیعه ها معتقدیم که مشعر و عرفات هر دو رکن هستند، اما عرفات مهم تر از مشعر است. علتش هم این است که پیغمبر اکرم^(ص) فرمودند: «الْحَجُّ عَرَفَةٌ، یعنی اگر

● در زمینه حج، حضرت امام خمینی^(ره) جمله معروفی دارند که بعد عرفانی و معنوی حج، زیرساخت بعد اجتماعی سیاسی و دیگر ابعاد آن است. به نظر شما، علت این اولویت و تقدم رتبه ای که حضرت امام برای بعد عرفانی معنوی حج نسبت به دیگر ابعاد آن قائل شده اند، چیست؟

در روایات هم آمده است که حج عبادت جامعی است که هیچ عبادت دیگری این گونه نیست؛ مثلا روزه عبادت است اما همه اش نفی یک کارهایی است؛ نخوردن، نیاشامیدن، دروغ نگفتن و فقط امساک است یا مثلا نماز، یک نوع عبادت است و فقط شامل تعظیم خدای متعال است، ثنای خدا گفتن است. اما حج عبادتی است که وقوف دارد، روزه دارد، قدم زدن دارد، نماز دارد؛ یعنی همه عبادات به نوعی در حج جمع است و یکی از چیزهایی که در حج هست و در عبادت های دیگر نیست، سنگ زنی به شیطان است؛ یعنی نفی طاغوت ها، نفی ظلم، ولی تمام ابعاد حج، یک نوع مبارزه با دشمن و مبارزه با کفار یا همان برائت از مشرکان است. این ها یک طرف حج است.

طرف اصلی حج، در عبادت خداوند بودن است، دور خانه خدا چرخیدن است. کعبه اولین خانه ای است که برای مردم انتخاب شده است؛ «إِنَّ أَوَّلَ نَبِيٍّ وُضِعَ لِلنَّاسِ... تمام زمین مال خداست، اما اینکه این مکان را ما یک اضافه و انتساب بیشتری به خداوند می دهیم، نشان از بعد عرفانی معنوی حج است، البته ابعاد عرفانی حج خیلی زیاد است، مثلا همان ابتدا توجه کنی به این آیه شریف قرآن که می فرماید: «فَفَرَّوْا إِلَيَّ... به سوی خدا فرار کنید». فرار به سوی خدا، یعنی انسان از دنیا بگذرد و به سوی خدا برود. مقصود از این آیه در برخی روایات، سفر حج بیان شده است، پس اولا حرکت از دنیا به آخرت، حرکت از ناسوت به ملکوت، حرکت از ماده به مجرد است، این همان آغاز حرکت است. وقتی کعبه را می گوئیم خانه خداست، یعنی به طرف خانه خدا حرکت می کنیم.

اینکه امام صادق^(ع) فرمودند: «الْقَلْبُ حَرَمٌ... دل خانه خداست»، یعنی همان طور که ما برای رفتن به خانه خدا شرایطی را در نظر می گیریم. برای دل که حریم خانه خداست، هم باید شرایطی را در نظر بگیریم. در کعبه و در حرم خدا، کافر و مشرک و انسان



**حجۃ الاسلام
والمسلمین عابدی:
تعبیرها و الهامات
عرفانی در حج بسیار
زیاد است که اگر این
جنبه های عرفانی
حج را در نظر بگیریم،
درواقع به یک عمل
بی روح تبدیل
می شود. اصلا روح
حج، زنده بودن حج،
قیام للناس بودن
حج، به همان ابعاد
عرفانی اش است**

سید محمد تقی آل احمد طالقانی، نماینده آیت...

العظمی بروجردی در میان شیعیان نخواستله مدینه بود. وی برادر جلال آل احمد، نویسنده مشهور ایرانی است که هر دو در دوران حضور در مدینه، برای بازسازی قبور ائمه و قبرستان بقیع بسیار تلاش کردند.

در هشتم شوال سال ۱۳۴۴ هجری قمری برابر با ۲۲ خرداد، قبرستان بقیع مهم ترین قبرستان اسلام و بقعه های آن از جمله بارگاه امام حسن^(ع)، امام محمد^(ع)، امام باقر^(ع) و امام صادق^(ع) را و هابیون تخریب کردند؛ و هابیون دو بار، ابتدا در



در منابع، آگاهی های اندکی از تلاش های جلال آل احمد در دو سال اقامتش در مدینه به دست آمده است. به گفته شمس آل احمد، برادر جلال، باوجود آنکه وهابیان بازسازی قبور را بدعت می شمردن، محمد تقی در این دوره با حمایت های آیت... بروجردی و تشویق بازاریان تهران کوشید قبرستان بقیع را بازسازی کند، ولی توفیقی نیافت. (جلال از چشم برادر، ص ۱۶). جلال آل احمد نیز در کتاب «خسی در میقات»، از اشتیاق برادرش و تلاش فراوان و خون دل خوردن وی برای سنگ چین کردن قبور چهار امام مدفون در بقیع سخن گفته است (خسی در میقات، ص ۴۲).

۱۲۲۰ هجری قمری و سرانجام در ۱۳۴۴ هجری قمری با اتکا به فتوای یازنده تن ا مفتیان مدینه، مبنی بر ممنوعیت ساختن بنا بر روی قبور و لزوم تخریب آن ها، به ویران کردن اماکن و بقعه های بقیع پرداختند. تخریب بقیع، واکنش مردم و عالمان بسیاری را در ایران، عراق، پاکستان، شوری سابق و... برانگیخت. دولت وقت ایران، در واکنش به تخریب اماکن مقدس مسلمانان، یک روز عزای عمومی اعلام کرد و در پی آن، به رسمیت شناختن کشور تازه تأسیس سعودی، سه سال به تعویق افتاد.

